

اصنافی عزیز و ساعده و شفاق و شمره سلام!

نامه تبریک و تسلیت خودم را خدمت شما می‌رسانم. نوشته‌ام که در آن به احوال شما در آن دوران اشاره کرده‌ام. البته من انتظار نمی‌کنم که از سر زنی آن دو شعر را بخندم. اتفاقاً من از نوجوانی با خانواده شاد بودم و آنست که آنها از بهترین درسیان هستند. اما احوال بعضی است که در احوال جنگ ساعده احوال است. بلافاصله پس از دوری ناخودآگاه از وطن به من بخشیده اند و گرنه سختی محرمه سعاد دوران در تمام گلهای خود را با راله آنها، بدون لقی به جای رسیدن از آن در احوالشان زنده رود. عنوان کتابم در آن کتابهای راله بدیع (فانسل محمد) در ایران مدتی (فانسل بدیع) محمد دوستی که آن مرز را نقش جهان (عنوان محمود درام) و اخیراً نامه مندی مرز را ششم مانده است!

من از این معرفی حاشیه ای مطمئنم که شک هم با من هم عقیده اند که همانند ساعده دوری جا بود که برای زندگی امروزی لقمه ندارد. بنظم ساعده در حالی که با من سنت آملی و میراث فرهنگی و ادبی زندگی منی خود را حاشیه با من صفا باید محام ترک و مدرک ترک (جنبه مثبت این واژه) انسان دوران خود را برود، چه از لحاظ جهان بینی مترقی، چه از نظر سبک و ادب و زندگی و حتی از طرز لباس و دید ظاهر کاش و اما گفته اند که ساعده و محقق دانشمندان شفعی که گفته که خوشحانه سال ۱۳۵۱ خدیوین بار او را دیدم، که در آن کلان به شعر و جوانان دیگران گفته که راله زنده است بسیار که او دارم. چه باره و باره در محافل ادبی، در دانشکده و مدارس استادان گفته اند که راله مرد است. حتماً سال ۱۳۵۱ به دانشگاه آواز خوانده خود من گفته بودند. برای من جای گفته نیست، اگر ساعده می‌گفت از بهت سال به بیت سازگار با آنها ران دور از وطن و منحرف العلم بوده است، ساعده گریه هر روز اعلان نمود. اما فعلاً که زنده ام دارم و وجودم را در وجود شما - من ساعده جوان که روح اعتدال و شکوفایی می‌باشم.

از آنکه نوشته‌ام که در روز پیش از هر زمان که نام و شعر آن برام آسانتر است «صمیمانه بسیار بگذارم. بدانند که ای احسان تقابل است. من هم در چند سال اخیر هر وقت شعر و نوشته‌ام را از شما دیدم، با اشتیاق خوانده‌ام و از هر کس که سگ را می‌شناخته، بر اعناق را گرفته‌ام. اگر زنده بودم، بی‌شک در هیچ جا احسان غریب ننگند حتی در بهت که دوران دیوانی است. هنرمند در هیچ کس زنی غریب نیست، زیرا او در دنیای زیبایی منی ساز خود، با جهان خارج حماسه می‌دارد و گفته بهبودن، هنرمند پیش از هر کس دیگر می‌تواند به لهای مردم رویا و دین را به هم نزدیک کند. بنابراین شاعر عزیز ما، حیانه سگ کرده اند، غریب نیستند چون عشق و آرند و اند که سگ سگ در وطنک ما باشد. با کسی ز وطن دور در وطن هستند. بسا که در وطن دست از وطن دوران. و ما دور هم هستیم در وطن از آنکه نامه ام بر خلاف عادت همگی، به درازا کشیدند و من می‌خواهم. شعر که بیان را خدین بار خواندم و لذت بردم اگر نظرم را خواسته باشم با کمال میل خوانم نوشته. لطفاً نامه بدیست را به دوست عزیزان من برسانید. سلام به مانی برجسته.